

## تبیین قاعده تقدم حقوق انسانی بر حقوق الهی از گذر استقراء شهید صدر

دکتر سعیده عدالتی (نویسنده مسئول)

دانش آموخته دوره دکتری فقه و حقوق جزا، دانشگاه شهید مطهری، تهران، ایران

[s.edalati@hotmail.com](mailto:s.edalati@hotmail.com)

دکتر سید محمد صادق موسوی

دانشیار گروه فقه و حقوق، دانشگاه شهید مطهری، تهران، ایران

### چکیده:

ارائه نظریه و قاعده فقهی-حقوقی در حوزه‌های گوناگون، نیازمند آن است که موضوع مورد نظر و کلیت آن، مستدل و مستند به ادله قطعی و یقینی و یا ظنی مستظهر به حجیت شرعی باشد. در مسأله تراحم حق الله و حق الناس و ارائه رهیافت قاعده‌گونه برای آن، پژوهش پیش‌رو با گزینش دلیل استقراء از میان ادله برهانی، لفظی و استقرائی، به جمع‌آوری نمونه‌های تقدم حق الناس بر حق الله در امهات ابواب فقهی اعم از عبادات، معاملات و جزائیات، در سه ساحت فردی، گروهی و عمومی حق الناس پرداخته و ناتوانی در امتثال، وقوع حرج، ضرر غیرمعارف و اساساً ضرر، تقیه، اکراه، اضطراب و در مجموع امتنان و عناوین ثانوی را وضعیت مشترک تمام مصادیق تقدم حق الناس بر حق الله یافته است. نگارنده با تبیین و واکاوی اختلاف آراء فقهی در این زمینه، به ضمیمه تجربه یقینی عقل و بیان ساز و کار چگونگی گذر از استقراء به قاعده از منظر شهید صدر، رهیافت نظریه تقدم حق الناس بر حق الله را سامان بخشیده و البته به تخصیص‌پذیری آن نیز باور دارد. تحقیق پیش‌رو از نوع تحقیقات بنیادین و البته کاربردی است که با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی و از طریق مطالعات کتابخانه‌ای، به تبیین و تشریح قاعده تقدم حق الناس بر حق الله پرداخته است.

**کلید واژه:** حق الله، حق الناس، تراحم حق الله و حق الناس، تقدم اهم بر مهم، تقدم حق الناس بر حق الله، قاعده تقدم حق الناس بر حق الله.

هدف از ایجاد قاعده فقهی، طرح فرمول‌های کلی برای نیل به قوانین جزئی است. برای ارائه قاعده در حوزه‌های گوناگون باید حکم شرع به دلیل قطعی یا ظنی که حجیت شرعی آن ثابت شده، مستند باشد.

دلیل مستند حکم، اعم از قطعی، ظنی و یا اصل عملی، در سه نوع برهانی، لفظی و استقرائی قابل احصاء است که هر یک، عناصر و شیوه خود را دارند. دلیل برهانی، روش قیاسی در استدلال است، چنان‌که در مستقلات عقلی، مانند مقدمه واجب پر کاربرد است. دلیل لفظی، دلیلی است که به یکی از اوصاف الفاظ بازگشت دارد، مانند حجیت مفاهیم که در برداشت از ظواهر نصوص کلام شارع استفاده می‌شود. دلیل استقرائی نیز در پی استنتاج قانون کلی از تتبع حالات و موارد جزئی متعدد است. در این روش فقیه در سیر ادله و منابع فقهی درمی‌یابد تعداد زیادی از احکام در وضعیت واحدی اشتراک دارند. در واکاوی شمار زیادی از موارد تراحم حق الله و حق الناس، ناتوانی در امتثال، وقوع حرج، ضرر غیر متعارف و اساساً ضرر، تقیه، اکراه و اضطراب وضعیت مشترک تمام مصادیق تقدم حق الناس بر حق الله است. بنابراین مثلاً بر پایه لحاظ شرط قدرت، در بار کردن تکلیف، چنین استنباط می‌کند که اولویت حقوق انسانی از مقاصد شارع است<sup>۱</sup> و لذا آن را به تمام موارد مشابه و حتی مشکوک نیز تسری می‌دهد. نگارنده نیز با استفاده از روش استقراء و به مدد دو گونه قواعد اصطیادی و اشباه و نظایر در جهت تبیین رهیافت تراحم حقوق الهی و بندگان، نظریه فقهی تقدم حق الناس بر حق الله را در سه بخش مبانی نظری، استقراء مصادیق و شرایط حصول یقین و حکم عقل به کلیت قاعده به سامان رسانده است.

در زمینه نسبت حق الله و حق الناس از منظر قرآن، روایات، مذاهب خمس و حتی از منظر حقوق بشر، پژوهش‌های متعددی با رویکردهای متفاوت، در قالب‌های گوناگون سامان‌دهی شده،<sup>۲</sup> اما در باب تراحم و رهیافت قاعده‌گونه این دو حق کمتر پژوهشی با رویکرد اصولی، اندیشه‌ای را به رشته تحریر در آورده است. بر این پایه تحقیق پیش رو تلاشی در جهت جبران این نقیصه است.

## ۱. مبانی نظری

با توجه به ویژگی ثبوت و وحدت حق در تئوری حقوق اسلامی<sup>۳</sup> و تمایز آن با حقوق موضوعه، حق الله به مفهوم برخورداری خداوند از حقوق و امتیاز در برابر انسان و جامعه انسانی نیست؛ بلکه به معنای حاکمیت خداوند بر جامعه بشری

<sup>۱</sup> تجربه یقینی ارائه شده در این نوشتار با اندیشه تقدم حقوق انسانی به لحاظ نظریه مقصدگرایی متفاوت است.

<sup>۲</sup> خسروی سهل‌آبادی؛ مسعود. *حق الناس در فقه اسلامی*. تربت حیدریه: چشم‌انداز قطب. ۱۳۹۴؛ معاونت آموزش قوه قضاییه. *حق الله و حق الناس در جرایم و مجازات‌ها: تبیین فقهی ماده ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی*. تهران: جنگل. ۱۳۸۸؛ خلیلی؛ جلیل. *حق الله و حق الناس؛ اعلامیه جهانی حقوق بشر*. تهران: سروش دانش. ۱۳۸۶. علی‌اکبریان؛ مجتبی. *حق الناس ضمان آور در روابط اجتماعی از نگاه قرآن و روایات*. دانشکده علوم قرآن و حدیث. ۱۳۹۰. رضوی‌تبار؛ سیدعبد الوهاب. *مفهوم حق الله و حق الناس در فقه کیفری امامیه و اهل سنت، احکام و آثار*. دانشگاه قم. ۱۳۹۴؛ استادی؛ رضا. «*حق الله و حق الناس*». نور علم، ش ۲۷ و ۲۸. ۱۳۶۷؛ مرادی؛ خدیجه و یحیی رنجبر. «*بررسی معرفت‌شناختی مفهوم حق الله در فقه اسلامی*». فقه و حقوق اسلامی، ش ۱۲. ۱۳۹۵. رضا؛ محمدباقر. *معیار تمییز حق الله و حق الناس و مصادیق مهم آن در فقه مذاهب اسلامی*. دانشگاه جامعه المصطفی العالمیه. ۱۳۸۴. اسداللهی؛ محمد رضا. *تأثیر حق الله و حق الناس بر مجازات‌های اسلامی*. دانشگاه سیستان و بلوچستان. ۱۳۸۸؛ روحانی‌مقدم؛ محمد. «*آثار قضایی حق الله و حق الناس*». مجله تخصصی فقه و مبانی حقوق واحد بابل. بی‌تا؛ امجد؛ محمد. *تقدم حق الناس بر حق الله در حقوق کیفری*. دانشگاه شهید بهشتی. ۱۳۹۵؛ خلیل زاده؛ ایرج. *ترتیب اجرای مجازات‌ها در حقوق کیفری ایران*. دانشگاه شهید بهشتی. ۱۳۹۵.

<sup>۳</sup> تارا، فلسفه حقوق و احکام در اسلام از نظر تجزیه و تحلیل عقلی، ۱۴.

است که در احکام تکلیفی الزامی مبتنی بر عمل به واجبات و ترک محرمات در مسائل و موضوعات مختلف تجلی می‌یابد. بنابراین حق‌الله، امر ثابت واقعی حاکی از اعتقاد به یگانگی خداوند و قدرت قانون‌گذاری او جهت تنظیم روابط ابناء بشر و قرار دادن انسان در مسیر سعادت و سایر مصالح است. حق‌الناس نیز مجعول اعتباری مقنن در این راستاست که اختیار اسقاط آن گاه در ید آدمی است. این امتیاز، به جهت مطابقت با واقعیات و نظم عالم تکوین، معنون به عنوان حق و از آن جهت که اختیار و زمام آن به دست انسان است، حق‌الناس خوانده شده است. با این حال، مراد از تأکید بر حق‌الناس، حق‌داری مخلوق در برابر خالق نیست. واضع تمامی حقوق و اولویت‌ها، خداوند است. حق همیشه با نوعی اقتدار ملازم است و انسان از این حیث در برابر خداوند، اقتدار و ادعایی ندارد. بنابراین پذیرش تقدم حق‌الناس بر حق‌الله هرگز به معنای برتر دانستن مخلوق در برابر خالق نیست، که نوعی شرک است.

با این حال، نگاه ویژه خداوند به انسان و حقوق وی، غیرقابل انکار است. برخی سوره‌های قرآن مجید اساساً با محوریت حق‌الناس طرح و نازل شده است.<sup>۴</sup> حتی بلندترین آیه قرآن<sup>۵</sup> و بیش‌ترین نهی‌های موجود در کلام الهی، ناظر به حق‌الناس است.<sup>۶</sup> در روایات نیز تأکیدهای فراوانی بر حق‌الناس شده؛ گاه حقوق بندگان برابر با حقوق خداوند یا حتی برتر از آن به شمار آمده است.<sup>۷</sup>

اگرچه توصیف حق‌الناس از منظر الهی، کاشف اهمیت انسان و حقوق وی است،<sup>۸</sup> اما اثبات اهم بودن حق‌الناس در گرو تبیین مبنای ایصال خیر به آدمی هم‌چون غرض نهایی احکام شریعت،<sup>۹</sup> داوری عقل بر اولویت حق‌الناس بر پایه ملازمه و همراهی پیوسته حق‌الناس با حق‌الله<sup>۱۰</sup> و کشف مقصد نهایی حق‌الناس در احکام الهی<sup>۱۱</sup> و محتمل‌الاهمیه بودن حق‌الناس<sup>۱۲</sup> از منظر عقل است. شماری از قواعد مقبول در قلمرو استنباط احکام شریعت نیز مؤید این اهمیت است؛ انعطاف مقررات الهی گاه به شکل تساهل و گاه به گونه تسامح به اهم بودن حق‌الناس اشاره دارد.<sup>۱۳</sup> «لاضرر»<sup>۱۴</sup> نیز به رغم نقش رافعی، بسترساز قاعده تقدم حق‌الناس بر حق‌الله است. لزوم احتیاط در دماء و نفوس و درء نیز حاکی از چشم‌پوشی خداوند از حدود خود به

<sup>۴</sup> . مطففین: ۳؛ حجرات: ۱۲ و ۱۱؛ همزه: ۱؛ طباطبائی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ۳۵۹-۳۰۸/۲۰.

<sup>۵</sup> . بقره: ۲۸۲.

<sup>۶</sup> . نحل: ۹۰؛ نساء: ۲۹.

<sup>۷</sup> . لبثی واسطی، *عیون الحکم و المواعظ*، ۲۲۳؛ کلینی، *الکافی*، ۲/۱۷۰.

<sup>۸</sup> . الحنفی الخلوئی، *بلغة السالك لأقرب المسالك*، ۴/۲۰۱؛ العمدی، *تفسیر آبی السعود*، ۴/۲۴۷؛ المظهری، *تفسیر المظهری*، ۵/۱۲۸.

<sup>۹</sup> . عدالتی، *تواضع حق‌الله و حق‌الناس در فقه و حقوق کیفری ایران*، ۶۹.

<sup>۱۰</sup> . خوئی، *المستند فی شرح العروة الوثقی*، ۶/۲۵۷؛ کلینی، *الکافی*، ۲/۳۶۷.

<sup>۱۱</sup> . معارج: ۲۵ و ۲۴.

<sup>۱۲</sup> . مجلسی، *بحار الأنوار*، ۷۵/۶؛ سیفی مازندرانی، *مبانی الفقه الفعّال فی القواعد الفقهية الأساسية*، ۲۰۴ تا ۳/۲۰۷.

<sup>۱۳</sup> . کلینی، *اصول کافی*، ۵/۷۸۵.

<sup>۱۴</sup> . موسوی بجنوردی، *القواعد الفقهية*، ۱/۲۰۹؛ محقق داماد، *قواعد فقه*، ۱/۱۳۱.

سبب حقوق انسانی در موارد مشتبه است.<sup>۱۵</sup> حکم عقل به رجحان حق الناس در فرض ناتوانی جمع میان دو حق متزاحم<sup>۱۶</sup> هم از قواعد پشتیبان است. از چشم اندازی دیگر، تقدیم حق الناس بر حق الله در فرض تراحم، مصداق ترک ضرر شدیدتر به نفع ضرر کمتر است. به نظر می رسد ارتکاز اهل شریعت محمدی (ص) در تقدیم حق الناس بر حق الله نیز محصول داوری عقل و بنای عقلاست. به تعبیری، این باور هم عقلی و هم مستنبط از آموزه های روشن شرعی است. از این رو برخی فقیهان تقدم حق الناس را در زمره ضروریات مذهب دانسته اند.<sup>۱۷</sup> بنابراین با آن که مقصود از اتصاف واژه حق به خداوند، توحید و عبادت حضرت حق است<sup>۱۸</sup> و شارع نیز اختیار حکم به مافوق توان بشر را دارد، تکلیف، متناسب با ظرفیت آدمی است؛<sup>۱۹</sup> زیرا عبودیت به معنای حکومت جبارانه الله بر آدمیان نیست.<sup>۲۰</sup> بندگی، ذیل توجه و ارج و قرب به انسان و عبادت آگاهانه<sup>۲۱</sup> مفهوم پیدا می کند. بر این پایه سخت گیری در تکالیف و حدود، خدایی خداوند و ستایش او را بی معنا می سازد. انسان باید حُب و کششی را از سوی خداوند احساس کند تا علاقمند شود و به عبادت بپردازد. خداوند جبارِ تمامیت خواه، علقه ای در ذات آدمی ایجاد نمی کند و لذا ارتباط خالق و مخلوق بر پایه مهری دوسویه است<sup>۲۲</sup> که از لوازم آن، مراعات حال مکلفین است. بنابراین در اندیشه دینی، حق الناس و حق الله ماهیتی یگانه و متقابل دارند؛ به این معنا که حقوق فطری و انسانی، تجلی و جلوه ای از حقوق الهی است و رعایت حقوق الهی از معبر رعایت حقوق انسانی محقق می شود. مقصد حفظ دین نیز که روی دیگر سکه حق الله است، راهی برای به فعلیت درآوردن و پاسداری از احکام و آموزه های الهی در تأمین منافع و مصالح انسانی است.

## ۲. استقراء موارد تقدم حق الناس بر حق الله در ابواب فقهی

در واکاوی تقابل این دو گونه از حق، حق الناس در سه قالب تصویر شده؛ نخست، حق الناس در رابطه دوسویه خداوند و مکلف؛ مانند حق فردی مکلف در برابر اوامر و نواهی خداوندی. دیگر، حق الناس، در رابطه حداقل سه جانبه ای میان خداوند و دو مکلف، مانند آن جا که مکلف در مقام امثال تکلیف الهی، با حقی از حقوق بندگان مواجه و قادر به امتثال هم زمان تکلیف الهی و حق بنده دیگر نباشد و سرانجام، حق الناس، در قالب یک حق همگانی و مستقل در برابر اجرای تکالیف الهی. با عنایت به گستره ابواب فقهی به بیش از پنجاه باب، استقراء موارد تقدم حقوق انسانی بر حقوق الهی در تمام ابواب و مسائل فقهی، ممکن و البته ضروری نیست، لذا به ذکر برخی نمونه ها در امهات ابواب فقهی؛ یعنی عبادات، معاملات بالمعنی الأعم و جزئیات، بسنده شده تا ظرفیت قاعده سازی این امر عیان گردد.

<sup>۱۵</sup>. محقق داماد، قواعد فقه، ۴/۴۸؛ شهید ثانی، *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، ۹/۳۴۲؛ نجفی، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، ۵۵۹ و ۴۱/۳۲۲؛ موسوی گلپایگانی، *الدر المنصوب فی أحكام الحدود*، ۳/۱۲۴؛ نوبهار، «فرض برائت: چشم اندازی اسلامی» در: *مردی از تبار خرد و فضیلت (مجموعه مقالات به مناسبت بزرگداشت مقام علمی دانشمند فرهیخته دکتر سید مصطفی محقق داماد)*، ۳۶۸ تا ۳۷۴.

<sup>۱۶</sup>. تغابن: ۱۶؛ ابن تیمیة الحرانی، *القواعد النورانیة الفقهیة*، ۱/۱۲۱؛ الندوی، *القواعد الفقهیة*، ۲۵۳.

<sup>۱۷</sup>. نجفی، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، ۴۱/۵۴۴.

<sup>۱۸</sup>. ذاریات: ۵۶؛ آخوند خراسانی، *فوائد الأصول*، ۳۹؛ النیسابوری، *صحیح مسلم*، ۱/۵۸؛ ساعدی نجف آبادی، *شرح رساله حقوق امام سجاد*، ۲۱؛ شهید اول، *القواعد و الفوائد*، ۲/۴۳.

<sup>۱۹</sup>. بقره: ۲۸۶ و طلاق: ۷.

<sup>۲۰</sup>. رعد: ۳۱.

<sup>۲۱</sup>. نحل: ۷۳ تا ۸۳.

<sup>۲۲</sup>. مانند: ۵۴؛ فیض کاشانی، *المحجۃ البیضاء فی تهذیب الاحیاء*، ۸/۶۲.

## ۲. ۱. عبادات

### ۲. ۱. ۱. نمونه‌های تقدم حق الناس در تراحم حق الله با حقوق فردی

بارزترین نمود طاعت<sup>۲۳</sup> در ابواب صلاۀ، صوم، خمس، زکات، حج، جهاد و امر به معروف و نهی از منکر جلوه‌گر است. غالب مواردی که در باب عبادات با عنایت به انواع تراحم ملاکی و امثالی، حقوق بندگان بر حقوق الهی مقدم و یا حقوق الهی با حقوق انسانی متناسب و سازگار شده، بر پایه معیارهای عدم قدرت، وقوع حرج، حصول ضرر برای مکلف یا دیگری، عدم تحقق شرط و یا وجود مانع، اکراه، تقیۀ، اضطراب و در یک کلام در امتنان و عناوین ثانوی قابل فرآوری است.<sup>۲۴</sup> فقیهان در باب شرط قدرت و سازگارسازی فرامین الهی با توان بشری، متفق القول، تکالیف خارج از توان انسان را به حکم الهی «لایکلف الله نفساً الا وسعها»<sup>۲۵</sup> و قبح عقلی تکلیف بما لایطاق، منتفی و برائت را حاکم دانسته‌اند.<sup>۲۶</sup> برای نمونه در عبادتی مانند نماز که شارع هرگز راضی به ترک آن نیست، مطلوب شارع با توانایی مکلف هماهنگ است.<sup>۲۷</sup> بنابراین بیماری که توانایی ایستادن یا نشستن را ندارد و یا بنده‌ای که در شرایطی مانند غرق و غیر آن است، از او صلاۀ به قدر وسع، طلب می‌شود.<sup>۲۸</sup> همچنین عبادتی که از قبل آن ضرری متوجه مکلف گردد و یا وقوع ضرر در آن محتمل باشد، مرضی درگاه الهی نیست و لذا چنانچه در زمان اقامه نماز، جان یا مال مکلف در معرض آسیب و دست‌برد قرار گیرد، به فتوای فقیهان، مکلف باید نماز را قطع و به دنبال حفظ جان و مال خود باشد و چنانچه نماز را قطع نکند، مرتکب معصیت شده، اما نمازش صحیح است.<sup>۲۹</sup> وجوب روزه نیز در فرض وقوع ضرر یا حرج از مکلف برداشته شده<sup>۳۰</sup> و لذا روزه‌داری و پرداختن به حق الله در چنین وضعیتی، از مصادیق روزه حرام و معصیت است.<sup>۳۱</sup>

در حج نیز از ماهیت مشروط<sup>۳۲</sup> آن می‌توان دریافت که گرچه امتثال حج، یک بار در عمر آدمی واجب است، اما کسب استطاعت و مشقت در راه آن واجب نیست. چنانچه مقوله استطاعت با مانع مواجه شود، وجوب حج منتفی<sup>۳۳</sup> و یا با توانایی مکلف سازگار می‌شود؛ چنانکه شخص بیمار می‌تواند برای انجام اعمال، نائب بگیرد<sup>۳۴</sup> و یا انجام فریضه حج را به تأخیر بیندازد.

۲۳. حق الطاعة جلوه‌ای از حق الله و به مفهوم پذیرش و اطاعت از اوامر و نواهی الهی و مراعات حرمت خداوندی است که در قیاس با حق الله مفهومی جزئی‌تر است.

۲۴. عدالتی، تراحم حق الله و حق الناس در فقه و حقوق کیفری ایران، ۱۱۷.

۲۵. بقره: ۲۸۶.

۲۶. صدر، مباحث الاصول تقریرات کاظم حسینی حائری، ۳/۶۵.

۲۷. عریضی، مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، ۲۳۴؛ شیخ صدوق، المقنع، ۱۲۱.

۲۸. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ۱/۳۶۱؛ حمیری، قرب الإسناد، ۲۱۳.

۲۹. خمینی، تحریر الوسیله، ۱/۱۹۱.

۳۰. مانند: ۶، بقره: ۱۸۵؛ انصاری، کتاب الصوم، ۲۷۱.

۳۱. حرعالمی، هدایة الأئمة الی أحكام الأئمة-منتخب المسائل، ۴/۲۹۰.

۳۲. آل عمران: ۹۷.

۳۳. طوسی، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، ۲/۱۳۹؛ مفید، المقنعة، ۳۸۴.

۳۴. عمانی، مجموعه فتاوی ابن ابی عقیل، ۸۵.

در تراحم ناشی از اضطراب نیز برتری به حق الناس داده شده و حق الله معفو است؛ چنان که در تقابل حفظ جان و وجوب ترک نواهی، مصلحت حفظ جان در اولویت است و بنا به حکم الهی بر مرتکب حرجی نیست<sup>۳۵</sup> و مجازات حق الهی او بخشودنی است.<sup>۳۶</sup>

حدوث تراحم در اثر اکراه و تقیه نیز وزن اهمیت حق الناس را بیش تر می کند. چنان که در رویارویی وجوب حفظ جان و وجوب حفظ دین، خداوند عزیز، مصلحت حفظ جان را بر دین اولی معرفی کرده<sup>۳۷</sup> و عملکرد عمار یاسر در دوگانه حفظ جان و حفظ دین را تأیید نموده است.<sup>۳۸</sup>

در مجموع فلسفه وجودی مقاصد پنج گانه شریعت حاکی از آن است که سنگ بنای تمام عبادات، ملاحظه حق آدمی و حمایت از آن است؛ نمازی مطلوب شارع است که متناسب با توان مکلف و سازنده باشد<sup>۳۹</sup> و از قیل آن مفسده ای عائد مکلف یا غیر او نشود. روزه نیز برای درک احوال فقیران و مدد به آنهاست.<sup>۴۰</sup> ذی نفعی بندگان در کفارات و کیفر ترک عبادات نیز در خور توجه است؛ کفاره آزادی برده، اطعام شصت فقیر، محل مصرف زکات و خمس، کفارات ناشی از خطای حاجی در قالب قربانی و اطعام فقراء، همگی از نمونه های اهمیت حقوق انسانی است که احادی خلاف این امتنان الهی را گزارش نکرده و بر آن فتوا نداده است. بر این پایه التفات به حق الناس در حوزه عبادات فردی در سه قالب امتنان، تقدم حقوق انسانی و پیش نیازی حق الناس برای انجام و پذیرش عبادات<sup>۴۱</sup> عیان است.

## ۲. ۱. ۲. نمونه های تقدم حق الناس در تراحم حق الله با دو حق الناس

گاه تکلیف به رغم توانایی مکلف، هم زمان در مواجهه با حقی از حقوق انسانی است؛ به گونه ای که مراعات هر یک، منحصر در تأخیر یا نادیده انگاشتن دیگری است. غالب فقیهان در این وضعیت رأی به اولویت حق الناس داده اند. برای نمونه در مواردی که مصلی برای به جا آوردن نماز با آب، لباس و مکان غصبی با تراحم دو حق مواجه می شود، عموم فقیهان به تیمم و امثال نماز عریاناً فتوا داده اند.<sup>۴۲</sup> برخی نیز نظر به صحت نماز با پوشش مغضوب داده اند.<sup>۴۳</sup> همچنین در مراجعه طلب کار به بدهکار در حال اقامه نماز واجب، حکم کرده اند که بدهکار باید نماز را قطع و بدهی را پرداخت کند و سپس به اقامه نماز

<sup>۳۵</sup>. بقره: ۱۷۳، نحل: ۱۱۵، انعام: ۱۱۹ و ۱۴۵، مانده: ۳.

<sup>۳۶</sup>. خمینی، *تحریر الوسیله*، ۲/۴۸۶.

<sup>۳۷</sup>. نحل: ۱۰۶.

<sup>۳۸</sup>. طبرسی، *مجمع البیان*، ذیل آیه ۱۰۶ نحل.

<sup>۳۹</sup>. عنکبوت: ۴۵.

<sup>۴۰</sup>. کلینی، *الکافی*، ۴/۱۸۱.

<sup>۴۱</sup>. مثل توبه و جهاد. شریف الرضی، *نهج البلاغه*، ۴۹۱؛ لجنة الحديث فی معهد باقر العلوم (ع) منظمة الإعلام الإسلامی، *موسوعة کلمات الإمام الحسین*، ۵۰۵.

<sup>۴۲</sup>. طباطبائی یزدی، *العروة الوثقی فیما تعم به البلوی*، ۲/۳۴۹.

<sup>۴۳</sup>. علامه حلی، *الرسالة السعدیة*، ۱۱۷.

مشغول شود.<sup>۴۴</sup> جواز غیبت عند المشورة یا «نُصح المُستشير»<sup>۴۵</sup> و معاینه و لمس بیمار نامحرم<sup>۴۶</sup> از دیگر نمونه‌هایی است که در این تقابل حائز اهمیت است.

تقدم حق الناس در ساحه گروهی، نه تنها در واجبات که در مستحبات عبادی نیز از سوی شارع پیشنهاد شده، چنان‌که گفته شده مهمان روزه‌دار به سبب مراعات حق صاحب منزل، روزه مستحبی خود را افطار کند.<sup>۴۷</sup>

به رغم توافق فقیهان بر تقدم حقوق انسانی در غالب نمونه‌های این بخش، در رویارویی حج و دین، اختلاف نظر است. در فرضی که دارایی مکلف وافی به اجابت دو مقصود نیست، صاحب نظران سه نظریه؛ تقدم حقوق الهی،<sup>۴۸</sup> تقدم حقوق انسانی<sup>۴۹</sup> و برابری هر دو حق و تقسیم مال میان هر دو موضوع<sup>۵۰</sup> را پیشنهاد داده‌اند. گروه نخست با استناد به روایاتی مانند «دین الله احق بأن یقضی»<sup>۵۱</sup> و مشابه آن، بنا به برداشت ناقصی از کلام حضرت رسول (ص)، حکم به تقدم حقوق الهی داده‌اند، حال آن‌که روایت دارای ضعف سند<sup>۵۲</sup> و اشکال محتوایی است.<sup>۵۳</sup> روایت در مقام بیان اهمیت ادای دین به نحو کلی و اهتمام به حقوق الهی است. بنابراین روایت در مقام مقایسه نیست تا با استناد به آن، تقدم حق الله را اثبات کرد؛ بلکه از باب تطبیق کبری بر صغری است. افزون بر این، فعل «أحق» از باب افعال در کنار حرف «باء» به منظور متعدی کردن فعل آورده شده، حال آن‌که در فرض تفضیلی بودن، باید در یکی از قالب‌های «همراه با الف و لام»، «همراه با حرف جرّ من» و یا به نحو «مضاف» آورده می‌شد. همچنین با عنایت به مشروطیت وجوب حج، فردی که دارایی اش وافی به دو مقصود نیست، اساساً مستطیع نیست تا حج به عهده‌ی او باشد و لذا تنها گزینه موجود، حق الناس مطلق دین است که باید ادا شود.

## ۲. ۱. ۳. نمونه‌های تقدم حقوق عموم بندگان بنا به مراعات مصالح موجود

گاه حق الله در تقابل با حق عموم جامعه است که با عنایت به مصالح و مفاسد، حق همگانی در اولویت است. بنابراین چنان‌چه تکلیفی، مصلحت عموم مسلمین را در معرض خطر قرار دهد، محکوم به تحدید و یا حتی تعطیلی است. برای نمونه در زمان شیوع بیماری‌های مسری، چنان‌چه اقامه نماز جماعت، جمعه و یا برگزاری مراسم‌های مذهبی دسته جمعی، سبب آسیب به سلامت آحاد جامعه شود، برگزاری محدود یا تعطیلی موقت عبادت همگانی، حکمی صواب است؛ چنان‌که در روزگار ما نیز با شیوع بیماری کرونا، عبادات جمعی مانند نماز جمعه که بنا به نظر برخی فقیهان، اقامه آن در عصر غیبت واجب است<sup>۵۴</sup>

<sup>۴۴</sup>. طباطبایی یزدی، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، ۱/۷۲۴.

<sup>۴۵</sup>. شهید ثانی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ۳/۲۱۴.

<sup>۴۶</sup>. جمعی از پژوهشگران، موسوعة الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت علیهم السلام، ۵/۳۸۱.

<sup>۴۷</sup>. طباطبایی یزدی، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، ۳/۶۶۰.

<sup>۴۸</sup>. شهید اول، القواعد و الفوائد، ۱/۳۳۰.

<sup>۴۹</sup>. نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۴۱/۳۴۶.

<sup>۵۰</sup>. سنکی انصاری، فتح الوهاب بشرح منهج الطلاب، ۲/۲۸۶.

<sup>۵۱</sup>. مجلسی، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، ۱/۱۷.

<sup>۵۲</sup>. سیفی مازندرانی، دلیل تحریر الوسیله - الوصیة، ۱۰۸.

<sup>۵۳</sup>. حسینی روحانی، المرتقى إلى الفقه الأرقی - کتاب الحج، ۷۱-۱/۶۸.

<sup>۵۴</sup>. شهید ثانی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ۱/۴۶۷؛ فیض کاشانی، الشهاب الثاقب فی وجوب صلاة الجمعة العینی، ۱۰۲ تا ۱۵.

و یا حتی نمازهای جماعت و دیگر مراسم‌های جمعی واجب و مستحب، محدود و تعطیل شد. چنین عملکردی به معنای تعطیلی اساس نماز نیست و می‌توان آن را به نحو فردی در منازل انجام داد.

اهمیت مراعات مصلحت جامعه در عبادتی هم‌چون حج، کار را تا سرحد تعطیلی واجب پیش می‌برد. چنان‌چه حاکم اسلامی اجرای فریضه‌ی حج را برابر با به خطر افتادن یا از دست رفتن مصالح جامعه ببیند، می‌تواند آن را به نحو موقت متوقف کند<sup>۵۵</sup> که البته ممکن است این مدت، شامل زمان وجوب حج تمتع نیز بشود. در چنین وضعیتی به رغم وجود استطاعت مالی، به دلیل ایمن نبودن مسیر، به خطر افتادن سلامتی، جان و حیثیت مسلمین، اصل استطاعت و در نتیجه، حج منتفی و کوتاهی در آن سبب ضمان است.

## ۲. ۱. ۴. نتیجه تقدم حق الله بر حق الناس در عبادات

چنان‌چه عبادات در تقابل با حق الناس، بر اساس شاخصه اهمیت و مقام رفیع حقوق الهی مقدم شده و حق الناس نادیده انگاشته شود، بنا به رأی فقیهان، در غالب موارد، عمل از باب حکم تکلیفی، حرام<sup>۵۶</sup> و از باب حکم وضعی، باطل شناخته شده،<sup>۵۷</sup> هرچند که رأی به صحت فعل و ارتکاب معصیت نیز از برخی صادر شده است. برای نمونه اقامه نماز به نحو ایستاده برای فرد ناتوان از ایستادن<sup>۵۸</sup> و یا وضو ساختن شخصی که آب برای او ضرر دارد، محکوم به حرمت و بطلان است؛<sup>۵۹</sup> زیرا خداوند به حکم لاضرر، نماز و عبادت را به بهای از دست رفتن مکلف و حقوق وی مطالبه نکرده، همچنان که به بهانه امثال اوامر الهی، راضی به تعویق و یا تضییع حقوق بندگان هم نیست.<sup>۶۰</sup> تابع ضمان از دیگر آثار وضعی تقدم حقوق الهی بر حقوق بندگان است که به دلیل عدل و حکمت خداوندی، وقوع آن محال است؛ زیرا مصلحت عموم، مقتضی آن است که تکالیف در شرایط امن از بندگان مطالبه شود. بنابراین پذیرش تقدم حق الله بر حق الناس در مواردی قابل اعتناست که مصلحت موجود در عبادت و یا مفسده حاصل از ترک آن به مراتب قوی‌تر از مصلحت موجود در حق الناس و مفسده حاصل از ترک آن باشد.<sup>۶۱</sup> این امر، نیازمند بیان شارع است و هر جا ذکر نباشد، اصل بر اباحه و اولویت حقوق انسانی است.

## ۲. ۲. معاملات

در بخش معاملات بالمعنی الاعم که نکاح، دین، غصب، وصیت و ارث بخشی از آن است، تراحم حق الله غالباً در دو ساحت نخست حق الناس رخ می‌دهد، گرچه در این بخش نیز دسته‌بندی پیشین مراعات خواهد شد.

## ۲. ۲. ۱. نمونه‌های تقدم حق الناس در تراحم حق الله و حق الناس فردی

<sup>۵۵</sup>. خمینی، صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی، ۲۰/۱۷۰.

<sup>۵۶</sup>. اراکی، المسائل الواضحه، ۱/۳۰۱.

<sup>۵۷</sup>. شهید ثانی، الروضة البهیه فی شرح اللمعة الدمشقیة، ۲/۱۰۶؛ خوئی، صراط النجاة، ۳/۳۳۷؛ قمی، منهاج الصالحین، ۱/۳۶۱.

<sup>۵۸</sup>. نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۱۱/۲۳۴؛ انصاری، کتاب الصلاة، ۱/۳۴۷.

<sup>۵۹</sup>. نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۱۲/۶۰؛ شهید ثانی، الروضة البهیه فی شرح اللمعة الدمشقیة، ۱/۴۵۶؛ انصاری، کتاب الطهارة، ۲/۲۸۶.

<sup>۶۰</sup>. کاشف الغطاء، أنوار الفقاهة-کتاب الطهارة، ۱۷۱ و ۱۷۳؛ آملی، مصباح الهمدی فی شرح العروة الوثقی، ۳/۳۶۳.

<sup>۶۱</sup>. کلینی، الکافی، ۲/۲۷۸.

مهم‌ترین نمونه تراحم امر عبادی و معاملی، اجتماع نکاح و حج است. تراحم نکاح و حج زمانی تحقق می‌یابد که دارایی فرد توأمان وافی به هر دو مقصود نباشد. بنا به رأی مشهور فقیهان که نکاح، مطلقاً مستحب و مخّل به حج است، فرد نباید دارایی خود را صرف نکاح کند، هرچند دچار مشقت شود.<sup>۶۲</sup> بنابراین ابتدائاً باید دارایی برای حج و باقی مانده آن یا مالِ مکتسب بعدی برای نکاح صرف شود.

کلیت و اطلاق گزاره فوق قابل تأمل و البته محل مراجعه به قواعد است. توجه به قالب حکم نکاح و این که چه وجهی از احکام خمس دارد نیز در حل مسأله گره‌گشاست. یگانه فرض وقوع تراحم این دو، فرض وجوب همزمانی آن‌هاست؛ زیرا در فرض استحباب، اباحه، کراهت و حرمت نکاح، تراحمی رخ نخواهد داد.

در تراحم پیش‌گفته، به نظر تقدّم عقلی نکاح مقرون به صواب است؛ زیرا با توجه به وجوب مشروط حج و با عنایت به ضرورت نکاح و صرف هزینه برای آن، حج، تکلیفی ثانوی است که در فرض وجود مال پس از انجام نکاح، می‌توان به آن نظر داشت و در غیر این صورت، سالبه به انتفاء موضوع است. با این وصف، ارزیابی نتایج و توابع اجرا و عدم اجرای هریک امری صواب است. چنان‌چه ترک نکاح و امثال حج، سبب حرج، مرض یا وقوع فرد در فعل حرام شود، چنین فردی در عین استطاعت، گنهکار است. بنابراین منطقی است وجوب حج به حکم «دفع المفسدة أولى من جلب المنفعة»، از عهده او برداشته شود، هرچند که در همین جا چنان‌چه به اختیار، مرتکب فعل حرام شود، هم چنان عنوان مستطیع بر او صادق است.<sup>۶۳</sup> اما ترک حج به سبب وجوب نکاح مفاسده است؛ زیرا با وجود نیاز به نکاح و ضرورت عقلی هزینه به منظور رفع آن، فرد از شرایط استطاعت خارج شده و لذا مرتکب معصیت ترک واجب نخواهد شد. در پاسخ به ایراد مفسده تأخیر در امر واجب هم باید گفت تأخیر ایجاد شده به دلیل مراقبت از وقوع در مفسده فعل حرام، مصداق تأخیر معقول و سازنده است.

از سوی دیگر، مکلف در ایجاد شرط استطاعت، وظیفه‌ای ندارد و لذا تا وجوب بر او ثابت نشده، تکلیفی بر او مستقر نیست. به همین سبب، وقوع در مکروه طلاق، به منظور تأمین هزینه حج نیز واجب نیست.<sup>۶۴</sup> اولویت حقوق مکلف به قدری است که چنان‌چه به سبب امثال حج، حقی از فرد در معرض تضییع قرار گیرد یا مال قابل توجهی از دست برود، حج، غیر واجب و ترک آن اولی است.<sup>۶۵</sup>

## ۲.۲.۲. نمونه‌های تقدم حق الناس در تراحم حق الله با دو حق الناس

تقابل حج و دین، صلاۀ و غضب و رویارویی صلاۀ و دین از مصادیق بارز این نوع از تراحم است که وضعیت آن در بخش نخست عبادات تبیین شد. در وصیت فی سبیل الله نیز که نوعی بخشش مال است، به نظر می‌رسد از جمله دلایل بطلان وصیت موصی به بیش از یک سوم اموال، ملاحظه حق الناس باشد،<sup>۶۶</sup> ضمن آن‌که وصیت مستحب است و دین، واجب و در

<sup>۶۲</sup>. نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۱۹ و ۳۳.

<sup>۶۳</sup>. حسینی روحانی، المرتقى إلى الفقه الأرقی - کتاب الحج، ۱/۷۳.

<sup>۶۴</sup>. طباطبایی یزدی، العروة الوثقی مع التعليقات، ۲/۲۸۵.

<sup>۶۵</sup>. خمینی، تحریر الوسیله، ۱/۳۸۰.

<sup>۶۶</sup>. طوسی، المبسوط فی الفقه الإمامیه، ۴/۲۷.

تقابل واجب و مستحب، به حکم عقل، واجب اولویت دارد. بر این اساس وصیت به صرف مال در امور خیریه، به جهت مراعات حق وراثت و دیان، تنها تا یک سوم اموال صحیح است و مازاد بر آن منوط به تجویز ورثه است. در باب اجاره نیز به فتوای فقیهان در تقابل واجب عبادی اجیر و واجب عبادی یا تعهد موجر، ابتدا باید از عهده حق الناس که نماز و روزه استیجاری یا تعهد کاری موجر است برآمد و پس از آن به نماز و روزه قضا شده اجیر متوفی پرداخت.<sup>۶۷</sup>

### ۱. ۲. ۳. نمونه‌های تقدم حق همگانی بر حکم الهی در معاملات

غالب احکام امضایی در باب معاملات، نمونه مناسبی برای این بخش است؛ زیرا واقعیت آن است که دین در برخورد با زندگی روزمره انسان‌ها و شیوه متداول میان آن‌ها همواره موضع نفی یا اثبات ندارد؛ بلکه گاه آگاهانه سیره‌های موافق با نظم اجتماع و مسهل معیشت را پذیرفته و بنای احکام را بر رواج امور آدمیان قرار داده است. از این روی، قالب اکثر معاملاتی که با قواعد اساسی شریعت منافاتی نداشته، به سیاق قبل از اسلام خود باقی مانده‌اند. آن دسته از معاملات مانند بیع ربوی<sup>۶۸</sup> و نکاح شغار<sup>۶۹</sup> هم که باطل اعلام شده‌اند، به سبب مفاسد و توابع مضرّ به حق الناس است. بنابراین توجه به حق الناس در این بخش، بیش‌تر امتنانی است.

### ۲. ۲. ۴. وضعیت تقدم حق الله بر حق الناس در معاملات

خداوندی که شریعت را بر پایه حراست از حقوق بندگان و سهل‌گیری بر ایشان استوار کرده، چگونه به تضییع حقوق آن‌ها رضایت می‌دهد؟! او هرگز راضی نیست مکلف، به سبب تحقق استطاعت، مرتکب فعل حرام و یا برای انجام امور خیر و فی سبیل الله مانند انفاق و دست‌گیری از فقراء،<sup>۷۰</sup> مرتکب خلف وعده و غصب شود و یا در حالی که دینی به ذمه دارد، به انجام امور عبادی و خیر بپردازد. صدور چنین تجویزی از ذات بی‌نیاز باری تعالی بنا به حکمت و عدالت محال است، گرچه برخی فقیهان از باب تکریم حق الله، در تراحم دین و نکاح با فریضه حج، چنین تجویزی را صادر کرده‌اند.

### ۲. ۳. جزئیات

در کیفرگذاری، رسیدگی و اجرای کیفر، توجه به حقوق بندگان، در مقولات مسامحه، عفو و تخفیف، عدم تجویز ضرر نامتعارف، استیفای حقوق بزه‌دیدگان، احقاق حقوق عامه، حفظ نظام اجتماعی و دفع ظلم از جامعه مشهود است.

### ۲. ۳. ۱. نمونه‌های تقدم حق الناس در تراحم حق الله و حق الناس فردی

در ارتکاب جرایم حق اللهی، گرچه حریم الهی نقض گردیده، اما اساس کار بر مسامحه، بزه‌پوشی و بازپروری است. سیره پیامبر و حضرت امیر نیز در مواجهه با ناقضان حریم الهی چنین بود<sup>۷۱</sup> و چه بسا به همین سبب، فحص در امور حق اللهی

<sup>۶۷</sup>. طباطبایی یزدی، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، ۱/۷۴۷.

<sup>۶۸</sup>. انصاری، صیغ العقود و الإیقات، ۵۲.

<sup>۶۹</sup>. کلینی، الکافی، ۵/۳۶۰.

<sup>۷۰</sup>. مانده: ۲۷؛ حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ۹/۴۶۹.

<sup>۷۱</sup>. الشوکانی، نیل الأوطار، ۷/۱۱۵.

ممنوع است. گویی خداوند نمی‌خواهد پرده حیای میان او و بنده‌اش گسسته شود. بر این اساس چنان‌چه فردی در خلوت به شرب مسکر یا رابطه نامشروع بپردازد، حریم امن او مصون از تعرض است و با عنایت به اهداف غایی و تربیتی شریعت، به او فرصت بازگشت داده شده است. بخشاینده‌گی رب العالمین به حدی است که گناهان گذشته نادم و تازه مسلمانی که قبل از اسلام، حریم حدود الهی را نقض کرده، بر مبنای قاعده «جَبَّ» بخشیده می‌شود،<sup>۷۲</sup> هرچند کیفر جرایم حق الناسی به قوت خود باقی است.

رسیدگی و صدور حکم حضوری در جرایم حق‌اللهی که نشان از به رسمیت شناختن حق دفاع مجرم و اولویت حقوق آدمی دارد، تناسب کیفر با جرم ارتكابی،<sup>۷۳</sup> قبح عقلی تکلیف بمالایطاق، تأخیر در اجرای حدود تا زمان افاقه و متعادل شدن هوا،<sup>۷۴</sup> اجرای حد ضغث بر بیمار<sup>۷۵</sup> و حرمت تعذیب بیش از حد مجرم به سبب کندی ابزار کیفر،<sup>۷۶</sup> از دیگر نمونه‌هاست. این بدان مفهوم است که به بهانه اجرای کیفر الهی، حقوق بندگان نادیده انگاشته نشود؛ زیرا او خالق است و خوش ندارد مخلوقش، آسیب ببیند، مگر آن‌جا که قابلیت اصلاح منتفی باشد. بنابراین در مدینه فاضله خداوند، همگان، حتی مجرمین به عادت، حق اصلاح، رشد و بازپروری دارند.

مهم‌ترین نمونه تزامم در این بخش، حدوث ضرر مازاد در اجرای حدود الهی است؛ بنا به رأی برخی فقیهان حدوث نتیجه مرگ به دنبال اجرای حد و تعزیر، فعلی سائغ و فاقد دیه است.<sup>۷۷</sup> شیخ طوسی، مرگ به سبب تعزیر را تنها سبب پرداخت دیه از بیت‌المال دانسته است.<sup>۷۸</sup> شافعی اصل برائت و برخی نصوص روایی را دلیل برائت ذمه مجری از ورود ضرر نامتعارف در اجرای حدود دانسته<sup>۷۹</sup> و صرفاً در تعزیرات، مجری را ضامن می‌داند.<sup>۸۰</sup> عده‌ای نیز بر اساس تقسیم کیفر به حق‌اللهی و حق-الناسی، به عدم ضمان در فرض حق‌اللهی و ضمان دیه بر بیت‌المال در کیفر حق‌الناسی رأی داده‌اند.<sup>۸۱</sup>

با این حال موضوع، از دو حیث حکم تکلیفی جواز یا عدم جواز اجرای حد در فرض احتمال ورود آسیب مازاد و حکم وضعی ضمان در فرض ورود ضرر، بر اساس فروض مختلف آگاهی؛ اعم از علم، اطمینان، ظن، شک و وهم نسبت به ورود ضرر نامتعارف قابل سنجه است. در فرض اطمینان به عدم حدوث ضرر نامتعارف و یا حصول ضرر ناچیز، اجرای کیفر حد، بلامانع است. اما در فرض علم و اطمینان و یا ظن غالب به حدوث ضرر نامتعارف، عدم اجرای حد، معقول است؛ زیرا هدف شارع از اجرای حد، ورود میزان متعارفی از ضرر به منظور تنبه و بازدارندگی است<sup>۸۲</sup> و بیش از آن مشمول دلیل لاضرر است.

۷۲. کلینی، اصول کافی، ۵/۷۸۵.

۷۳. بقره: ۱۹۴ و مانده: ۴۵.

۷۴. شهید ثانی، الروضة البهیه فی شرح اللمعة الدمشقیة، ۱۰/۸۱.

۷۵. همو، همان، ۹/۱۱۴.

۷۶. همو، همان، ۱۰، ۹۳/۱۰.

۷۷. محقق حلی، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، ۴/۱۵۸.

۷۸. طوسی، المبسوط فی فقه الإمامیه، ۸/۶۳.

۷۹. همو؛ الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، ۲۷۹-۲۷۸/۴.

۸۰. شافعی، الأم، ۶/۱۸۷.

۸۱. شهید اول، غایه المراد فی شرح نکت الإرشاد، ۳۰۱-۳۰۰/۴. مفید، المقنعة، ۷۴۳.

۸۲. نوبهار، اهداف معجزات‌ها در جرایم جنسی: چشم‌اندازی اسلامی، ۳۰۴.

بنابراین هرگاه هدف از اجرای کیفر، اذهاق نفس مجرم نباشد و از طرفی حفظ جان و سلامت مجرم از ورود آسیب مازاد، متوقف بر تدبیر و تدارک مقدمات و تهیه ادواتی باشد، فراهم کردن آن بر مسئولین اجرای حکم، واجب است. در فرض مهیا نبودن شرایط، اجرای حد به مثابه مشروطی که شرطش محقق نشده، از دایره اجرا خارج است.

در جایی که وقوع ضرر مازاد، مشکوک است، به سبب مراعات قاعده احتیاط در دماء و نفوس، باید از تدابیری چون توسل به حضور پزشک، فراهم کردن تجهیزات پزشکی و آزمایشات لازم و غیر آن بهره گرفت. بنابراین به حکم عقل و قاعده «طل»، تا حصول اطمینان از عدم ورود ضرر نامتعارف، اجرای حکم قابل تعویق است.<sup>۸۳</sup> در تأیید محاسبه عقلی فوق، رأی به انتفاء قصاص طرف در فرض احتمال ورود ضرر نامتعارف درخور توجه است. فقیهان به درستی، اجرای قصاص در جنایاتی مانند دامغه، هاشمه و منقله را به دلیل تغیر و ورود ضرر نامتعارف منتفی دانسته و دیه را جایگزین کرده‌اند.<sup>۸۴</sup>

## ۲.۳.۲. نمونه‌های تقدم حق الناس در تراحم حق الله و دو حق الناس

این تراحم در ارتکاب جرایم متعدد و آن‌جا که جرمی دو جنبه حق الله و حق الناس را مخدوش کند، قابل تصور است. در این وضعیت، موضوع یا ظرفیت اجرای دو حکم را دارد یا ندارد. در فرض قابلیت، طبق قاعده جمع، باید هر دو را که مطلوب شارع است، به‌جا آورد، اما چنان‌چه تنها امکان اعمال یکی از دو حق فراهم باشد به نحوی که با اجرای یکی، دیگری از دست برود، باید اقرب به مطلوب شارع که بنا به فتاوی فقیهان، رجحان حقوق بندگان در دو وضعیت عادی و اضطراری است را انجام داد.

اصولاً خداوند راضی به رسوایی مجرم یا مجازات سخت او نیست، اما در فرض عَکس و هتک حق الناس، به سبب جریحه‌دار شدن احساسات جامعه و اشاعه منکر، کیفر سخت و حتی مرگ تجویز کرده و خواهان استیفای کامل حق الناس است.<sup>۸۵</sup> با این وصف، متضرر از جرم را به بهترین عملکرد، یعنی عفو و صفح فراخوانده؛<sup>۸۶</sup> چنان‌که این شیوه در سرقت و قصاص مشهود است. در اجرای کیفر محاربه نیز فقیهان به پشتوانه شریعت، استیفای حقوق بندگان را مقدم بر اجرای حد الهی دانسته‌اند. بنابراین چنان‌چه محارب، مرتکب ضرب و جرح، سرقت و یا قتل شده باشد، پیش از اجرای حد، حق مجنی علیه، مال‌باخته و اولیای دم مبنی بر قصاص، عفو و مصالحه در اولویت است و پس از اعمال حق الناس چنان‌چه محلی برای اجرای حد الهی باقی مانده باشد، اجرا خواهد شد.<sup>۸۷</sup>

در تراحم حق اولیای دم با حق خداوند در جرم زنا یا محصنه یا ارتداد و قتل توسط مجرم واحد که موضوع، تاب تحمل یک حکم را دارد، به حکم قبح ترجیح مرجوح بر راجح،<sup>۸۸</sup> حق الناس مقدم است. قصاص و اعدام هر دو مطلوب شارع است، اما حکم باید به‌گونه‌ای اجرا شود که زمینه اجرای هر دو حق فراهم باشد. برخی فقیهان در تراحم فوق با عنایت به اصل عدم

<sup>۸۳</sup>. کلینی، الکافی، ۱۴/۳۷۱، حسینی شیرازی، الفقه، القواعد الفقهیه، ۲۱۱.

<sup>۸۴</sup>. نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۴۲/۳۵۴.

<sup>۸۵</sup>. شهید ثانی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ۲۳۷ تا ۲۴۰ و ۳۰ تا ۳۰۱.

<sup>۸۶</sup>. فصلت: ۳۴؛ مانده: ۱۳؛ حجر: ۸۵؛ نور: ۲۲ و تغابن: ۱۴.

<sup>۸۷</sup>. خوانساری، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، ۱۶۷-۱۶۶/۷.

<sup>۸۸</sup>. مرکز اطلاعات مدارک اسلامی به کوشش جمعی از محققین، فرهنگ‌نامه اصول فقه، ۶۲۰.

جواز تأخیر در اجرای حدود و اختصاص آن به حدود حق الهی صرف، اجرای حد را مقدم دانسته‌اند،<sup>۸۹</sup> اما به نظر تقدم حق الناس اقرب به صواب است؛ زیرا اولاً اصل حرمت تأخیر، مختص به حدود الهی نیست، ضمن آن که تأخیر دارای مصلحت، منهی روایات نیست و چه بسا در فرض استیفای حق الناس، مجالی برای استیفای حق الله باقی بماند. افزون بر این، تبعات عدم اجرای حدود حق الناسی در قیاس با نتایج حاصل از عدم اجرای حق الله به مراتب مفسده انگیزتر است. بنابراین اجرای حدّ زنای محصنه یا ارتداد بدون پی جویی نظر اولیای دم، سبب محرومیت صاحب حق از استیفای حق خود است؛ حقی که تبعات عدم ایفای آن در دراز مدت زمینه‌ساز تنفر، میل به انتقام جویی و نافرمانی است و چه بسا اساس نظام اسلامی که حفظ آن از اوجب واجبات است را به مخاطره بیندازد، حال آن که خداوند مبرای از نتایج فوق است و احتمال گذشت او بنا به حکم عقل محتمل‌تر است. حاصل آن که در تراحم قصاص و حد، چنان چه خواست اولیاء دم، قصاص باشد، با حکم حق الهی تداخل کرده و در نتیجه هر دو حکم اجرا شده است. در فرض عفو اولیای دم، موضوع قابلیت اجرای حد الهی را دارد. در فرض طلب دیه از سوی اولیای دم و موافقت مجرم و یا پیشنهاد دیه از سوی مجرم و قبول اولیای دم؛ چنان چه دارایی مجرم وافی به دیه باشد، پس از پرداخت دیه، حد اجرا می‌شود، اما اگر دارایی او کافی نباشد، چنان چه مجرم توانایی تکسب داشته باشد، برای تأمین دیه و استیفای حق الناس باید اجرای حد را به تعویق انداخت. چنین تأخیری، مصداق تأخیر معقول دارای مصلحت است که منهی نصوص نیست. در این شیوه، حق و عدالت هم‌زمان اجرا شده و هیچ یک از حقوق ضایع نشده، حال آن که با اجرای حد درباره مجرم فاقد تمکن، حق اولیای دم معطل خواهد ماند و حس ظلم و بی‌عدالتی، وجود صاحبان حق را در بر خواهد گرفت.

### ۲. ۳. ۳. نمونه‌های مراعات مصالح عموم جامعه در اجرای مجازات‌های الهی

گاه اجرای برخی حدود الهی، سبب ورود خسارت به حقوق مادی و معنوی عموم جامعه شده و آسایش عموم را به مخاطره می‌اندازد؛ مفاسدی که در قالب خطرات روحی و جسمی، مالی و اقتصادی در دو حیطه داخلی و بین‌المللی قابل دسته‌بندی و ارزیابی است. کیفر رجم و یا برخی قالب‌های کیفر محاربه مثل صلب، با عنایت به کیفیتی که در متون فقهی-روایی آمده، سبب ایجاد تنفر و جریحه‌دار شدن احساسات در داخل و مواجهه با برخی محدودیت‌ها، تحریم‌ها و اتهاماتی در عرصه بین‌المللی است. گرچه به حکم عقل سلیم ماهیت جرم‌گونه افعال فوق محرز است، اما شکل سزادهی و قالب کیفر مقبول عموم نیست.

در انتخاب قالب کیفر احکامی که از شاخصه‌های هویتی اسلام است، سه انتخاب پیش‌روست؛ دست شستن از هویت اسلامی به تبع موضوعیت داشتن قالب کیفر و برخورداری از رفاه و طیب خاطری نسبی در ضمن سرسپردگی و انفعال جامعه در حوزه بین‌الملل، ایستادگی و اصرار به اجرای قوانین و انتظار برای هجمه‌ها و تحریم‌های بیش‌تر و النهایه روزآمد کردن معقول قالب و کیفیت مجازات‌ها با اقتداء به سیره پیامبر و حضرات معصومین برای حراست از هویت و کیان اسلام و برطرف کردن محظورات جامعه اسلامی.<sup>۹۰</sup> فقیهان به منظور جلوگیری از وهن اسلام، تنفر از قواعد اسلامی و پیشگیری از محظور،

<sup>۸۹</sup>. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ۵۰ و ۴/۳۴.

<sup>۹۰</sup>. نوبهار، اهداف مجازات‌ها در جرایم جنسی: چشم‌اندازی اسلامی، ۳۴۱ تا ۳۴۵.

اقدام به صدور آرائی هم چون محدودیت فرایند اجرا به صرف حضور مؤمنین،<sup>۹۱</sup> تعلیق،<sup>۹۲</sup> تعطیلی،<sup>۹۳</sup> تغییر شکل و کیفیت اجرای حدود،<sup>۹۴</sup> تغییر کیفیت اجرا و اعمال جهات مخففه به رغم تغییر ناپذیری احکام و تبدیل و جایگزینی کیفر<sup>۹۵</sup> کرده‌اند. با عنایت به این که شارع مقاصد بالذات را فدای مقاصد بالعرض نمی‌کند و با توجه به پذیرش مبنای عرفی و عقلی جرم و مجازات، در فرض عدم تناسب کیفر با قواعد عرفی معقول و یا ناتوانی از نیل به مقصود، تغییر قالب و کیفیت اجرا، امری منطقی، مصلحانه و حکیمانه برای حفظ توأمان حق الله و حق الناس است. نظریه پویایی و روزآمدی احکام با مراعات جانب حق الناس،<sup>۹۶</sup> قواعد «لا ضرر»، «لا حرج» و پیشگیری از ایجاد زمینه تنفیر از دین هم خوانی دارد.<sup>۹۷</sup>

## ۲. ۳. ۴. ارزیابی تقدم حقوق الهی بر حقوق بندگان در جزائیات

تقدم حقوق الهی در امور جزائی به حکم عقل و به سبب تالی فاسد تصبیح حق الناس، ایجاد عسر و حرج‌های شخصی و نوعی، تنفیر از دین و حاکمیت و اختلال نظام، مردود است. وقتی در عبادات که از امور توقیفی هستند، مراعات حقوق بندگان و لحاظ توانایی آن‌ها ملاک وضع احکام است، در جزائیات که اتفاقاً با جان و حیثیت افراد مرتبط است و کوچک‌ترین اشتباه، غیرقابل جبران، نباید مصالح عموم نادیده گرفته شود.

## ۳. سازوکار عبور از استقراء به قاعده

انسان گاه با مشاهده برخی مقارنت‌ها، اقدام به صدور حکم کلی می‌کند؛ موضوعی که در امور تشریعی و تکوینی دارای سابقه است. عقل پرسشگر به رغم بی‌اعتباری ظن حاصل از استقراء ناقص، به دنبال چرایی این عملکرد است. حکم قطعی و یقینی عقل در استنتاج، به تعبیر منطقیون، «تجربه یقینی» است. پرسش این است که چگونه از استقراء می‌توان به «تجربه یقینی» دست یافت؟ چگونه می‌توان از مقارنت به ملازمت و یقین، عمومیت و نظریه رسید؟ به رغم یکسان بودن روش عبور از استقراء به قاعده<sup>۹۸</sup> در دو گونه استقراء مباشر و غیر مباشر،<sup>۹۹</sup> محور پژوهش حاضر، دلیل استقرائی مباشر است؛ روشی که به سبب واکاوی ابواب گوناگون فقهی با مسلک قیاسی فقیهان اهل سنت و به ویژه ابوحنیفه متفاوت است و به یک حالت و یک باب تکیه ندارد.

ارزش علمی استقراء زمانی است که به نحو استقراء تام باشد، با این حال، شهید صدر به منظور دستیابی به قطعیت و کلیت، تجربه یقینی حاصل از استقراء را پیشنهاد داده است. به زعم ایشان روش رسیدن به یقین در حیطه شرعیات و اعتباریات، مشابه روش استقراء در حیطه علوم حقیقی است، به شرط آن که یقین ساز و حجت باشد. بنابراین استقراء و تتبع آراء فقیهان در

۹۱. حلی، کنز العرفان فی فقه القرآن، ۲/۳۴۲.

۹۲. منتظری، رساله استفتائات، ۲/۵۱۰.

۹۳. موسوی تبریزی، روزنامه خرداد، ۳ خرداد ۱۳۷۷.

۹۴. روحانی، استفتائات قوه قضائیه و مؤسسه حقوقی وکلای بین المللی، ۸۴.

۹۵. فتاوی آیات عظام نوری همدانی، جعفر سبحانی و علوی گرکانی، خبرگزاری ایسنا، ۲۲ فروردین ۱۳۹۱.

۹۶. فتاوی آیت الله مکارم شیرازی، خبرگزاری ایسنا، ۲۲ فروردین ۱۳۹۱.

۹۷. حسینی شیرازی، الفقه، القواعد الفقهیه، ۸۸.

۹۸. همو، همان، ۱۶۵ تا ۱۶۶.

۹۹. صدر، مباحث الاصول، ۱۱۶.

تقدم حق الناس، زمانی حجت است که یا مفید علم باشد و یا به دلایلی قطعی، منتهی به علم شود؛ زیرا دلیل غیرقطعی که شارع حجیت آن را تأیید نکرده باشد یا منجر به علم عادی نشود، واجب الإلتباع نیست.

صدر معتقد است رشد معارف بشری، از راه دو مکتب توالد موضوعی و توالد ذاتی اتفاق می‌افتد. مکتب توالد موضوعی مبتنی بر منطق صوری ارسطویی است، اما مکتب توالد ذاتی که نقطه اتکای بحث حاضر است، بر جنبه‌های ذاتی معرفت؛ یعنی شخصی و روانی تأکید دارد. به این معنا که حالات قبلی در درون انسان، سبب ایجاد حالات بعدی است و از تراکم ظنون در نفس آدمی تحت شرایطی، یقین حاصل می‌شود. از منظر شهید، یقین استقرائی، یقین روانی مبتنی بر دلیل است. بر این پایه چنانچه عقل در واکاوی ادله و منابع فقهی، کشف کند که امتنان، ناتوانی انسان و عروض عناوین ثانوی، انتفاء اضرار و حمایت از آدمی در رسیدن به مقاصد غایی شریعت سبب تقدم حقوق انسانی بر حقوق الهی است، حکم را به سایر مسائل تعمیم داده و اطمینان می‌یابد که وصف کشف شده، حداقل، ملاک عذر و حداکثر نشان اهم بودن است. بنابراین اگر بگویند به تقدم حقوق انسانی بر حقوق الهی یقین دارم، بدان معناست که یقین حاصله دارای دلایل و شواهد عینی است. تبدیل شدن ظن به یقین نیز تنها از طریق مکتب ذاتی قابل توجیه است.<sup>۱۰۰</sup> بر این پایه اولاً حدوث یقین‌های استقرائی در نفس انسان قطعی است. ثانیاً فراوانی حرکت ذهن از مرحله شک به ظن، ظن به شک یا ظن به یقین در زندگی روزمره آن هم غالباً به نحو قهری، امری تأیید شده است. ثالثاً دلیل چنین انتقال و تبدلات روانی، مشاهده جزئیات و عملکرد ذهن بر اساس محاسبات احتمالی است. به این سبب شهید صدر، دلیل استقرائی را «دلیل احتمالی» یا «دلیل قائم علی حساب الإحتمالات» خوانده است.<sup>۱۰۱</sup> احتمال حاصله که بر پایه علم اجمالی به دست آمده، امری قلبی و درجه‌ای از درجات تصدیق است؛ زیرا بر پایه آن، ظن قوی حاصل می‌شود. ظن قوی موضوعی همراه با شواهد و قرائن نیز در مرحله توالد ذاتی، بر پایه یک سری اصول فطری و عقلایی به یقین بدل می‌شود که یقین حاصله هم متکی بر شواهد و مدارکی است. به نظر می‌رسد حد واصل ظن موضوعی و یقین موضوعی، موازنه احتمالات است که در آن ذهن در واکاوی دو احتمال در یک موضوع، یکی را به سبب شواهد و امارات قوی‌تر و یا احتمال بیش‌تر بر دیگری ترجیح داده و احتمال ضعیف را قربانی احتمال قوی می‌کند. نتیجه چنین عملکردی، تبدیل احتمال قوی به یقین است.

### نتیجه‌گیری:

نظریه‌پردازی در مسأله تزاحم، مرهون اشارات و مباحث تفصیلی شیخ انصاری، میرزای نائینی و شهید صدر است که به ترتیب با طرح اجماع تقدم حق الناس بر حق الله،<sup>۱۰۲</sup> تفصیل مباحث باب تزاحم<sup>۱۰۳</sup> و تبیین انواع دلیل لفظی، برهانی و استقرائی در عناصر مشترک استنباطات فقهی،<sup>۱۰۴</sup> نقشه قاعده‌سازی از استقراء را ترسیم کردند تا نگارنده با چینش قطعات پیش‌گفته به همراهی نظریه‌پردازی عقل به قاعده‌ای منسجم در این باب دست یابد. گرچه استقراء نمونه‌های تقدم حق الناس و تنقیح و توضیح

<sup>۱۰۰</sup>. صدر، مباحث الأصول، ۹۵ تا ۹۰.

<sup>۱۰۱</sup>. صدر، مباحث الأصول، ۱۶۲.

<sup>۱۰۲</sup>. انصاری، رساله فی منجزات المریض، ۱۶۹.

<sup>۱۰۳</sup>. نائینی، فوائد الاصول، ۱/۳۱۷.

<sup>۱۰۴</sup>. صدر، مباحث الاصول، ۱/۱۱۰.

آراء اختلافی آن در نظم قاعده و تقویت خروج موضوع از مسأله اختصاصی و موردی مؤثر است، اما تقدم حق الناس هرگز به معنای نفی حق الله یا کم‌اهمیت جلوه دادن آن و یا حتی تقدم حقیقی نیست. مفهوم تقدم حقوق انسانی در این تحقیق، نشان لطف و افاضه دوباره خداوند به انسان است. بنابراین مراد از حق الناس به مفهوم حق‌داری مخلوق در برابر خالق نیست؛ زیرا برتر دانستن مخلوق در برابر خالق، نوعی شرک است. از طرفی طرح و تشریح چگونگی گذر از استقرا به قاعده، صرفاً یک نظریه است و ممکن است نقاط ابهامی نیز در آن مشاهده شود. اگرچه اصل انتقال و چگونگی آن مهم‌ترین بخش این نظریه است و مناقشاتی در آن ممکن، اما حقیقتی است که از آن نمی‌توان چشم پوشید، چنان‌که اصولیان نیز در اجتماع امر و نهی، دوران بین دو محذور و اجماع، ایده خود را از طریق استقراء و اخذ قاعده کلی از آن تبیین کرده‌اند.

انگیزه تلاش در این تحقیق، تأسیس اصلی قابل رجوع در دعاوی حقوقی و کیفری و یا حداقل فراهم کردن اماره‌ای قانونی یا قضایی در امر جرم‌انگاری، کیفردهی و اجرای مجازات و گره‌گشایی از وضعیت تراحم حق الله و حق الناس است؛ زیرا به‌کارگیری قاعده، پیامدهایی چون بهبود وضعیت جامعه، ارتقای سطح زندگی افراد، اجرای هرچه بهتر قوانین، تقویت فضائل اخلاقی، دقت و ملاحظه در تفسیر عبادات، حساسیت در تصمیم‌گیری در امور جاری مردم، تقویت حاکمیت قانون، کاهش سیاهه جرایم و آمار بزه‌کاری، کمینه‌گرایی کیفری، ممنوعیت قیم‌مآبی، ممنوعیت ابرارگرایی کیفری، افزایش حداقل سن مسئولیت کیفری، تعیین‌کنندگی حق الناس در نوع و کیفیت مجازات، رسیدگی آسان، سریع و عادلانه، لزوم مراعات ملاحظات انسانی در اجرای کیفر، ضرورت استیفای کامل حقوق بزه‌دیده و لزوم حمایت از حقوق مادی و معنوی جامعه در قلمرو داخلی و خارجی جلوگیری از وقوع فساد و افزایش مشارکت اجتماعی را به دنبال دارد. با این حال ساختارمند تلقی کردن اولویت حقوق انسانی، با چالش‌هایی در حوزه نظری و عملی هم‌روبروست. تأخیر در اجرای احکام الله، تعطیلی حدود الهی و الغاگرایی کیفری، کم‌اهمیت جلوه دادن حق الله و اباحی‌گری، هرج و مرج و سوء استفاده از حق، دغدغه‌هایی است که با به حاشیه رفتن حق الله در نظر جلوه‌گری می‌کند. حتی کاربست نادرست این قاعده می‌تواند زمینه توجیه گناهان و ارتکاب جرایم را فراهم آورد. بنابراین گرچه این اولویت، اصل اساسی و راهبردی و بیانگر رویکرد انسان‌محور منظومه فکری اسلام است، اما اجرای صحیح و عادلانه آن، نیازمند توجه به چالش‌هاست. فقدان ضابطه دقیق برای تشخیص و تفسیر صحیح حق الله و حق الناس و دسته‌بندی مصادیق آن‌ها از دغدغه‌های اصلی است. صعوبت و سختی تشخیص مصالح و معیار اولویت، از دیگر دغدغه‌ها است. نقش مؤلفه‌های زمان، مکان و نسبت احکام در تشخیص اولویت‌ها بر دشواری تعیین ملاک می‌افزاید، ضمن آن‌که عدم آگاهی به اهمیت حق الناس، پافشاری بر اهم بودن حق الله و تعصب بر لزوم اجرای آن، چالش‌های دیگری را پدید می‌آورد.

## منابع و مأخذ

۱. اراکی، محمدعلی. *المسائل الواضحة*. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. چاپ اول. ۱۴۱۴ق.
۲. انصاری، مرتضی بن محمد امین. *کتاب الصوم*. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری. چاپ اول. ۱۴۱۳هـ.ق.
۳. \_\_\_\_\_ . *رسالة فی منجزات المریض*. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری. چاپ اول. ۱۴۱۵ق.
۴. \_\_\_\_\_ . *صیغ العقود و الإیقات*، قم: مجمع اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۵. \_\_\_\_\_ . *کتاب الصلاة*. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری. چاپ اول. ۱۴۱۵ق.
۶. \_\_\_\_\_ . *کتاب الطهارة*. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری. چاپ اول. ۱۴۱۵ق.
۷. آملی، میرزا محمد تقی. *مصباح الهمدی فی شرح العروة الوثقی*. تهران: مؤلف. چاپ اول. ۱۳۸۰ق.
۸. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. *غرر الحکم و درر الکلم*. محقق و مصحح: سید مهدی رجائی. قم: دار الکتاب الاسلامی. چاپ دوم. ۱۴۱۰ق.
۹. جمعی از پژوهشگران زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی. *موسوعة الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت علیهم السلام*. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام. چاپ اول. ۱۴۲۳ق.
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن. *هدایة الأئمة الی أحكام الأئمة - منتخب المسائل*. مشهد: مجمع البحوث الإسلامیة. چاپ اول. ۱۴۱۲ق.
۱۱. حسینی شیرازی، سید محمد. *الفقه، القواعد الفقہیة*. بیروت: مؤسسه امام رضا علیه السلام. چاپ اول. ۱۴۱۳ق.
۱۲. حسینی روحانی قمی، سید محمد. *المرتقی الی الفقه الأرقی - کتاب الحج*. تهران: دارالجلی. چاپ اول. ۱۴۱۹ق.
۱۳. حلی، مقداد بن عبدالله سیوری. *کنز العرفان فی فقه القرآن*. قم: انتشارات مرتضوی. چاپ اول. ۱۴۲۵ق.
۱۴. حمیری، عبدالله بن جعفر. *قرب الإسناد*. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام. چاپ اول. ۱۴۱۳ق.
۱۵. خوانساری، سید أحمد بن یوسف. *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*. محقق و مصحح: علی اکبر غفاری. قم: مؤسسه اسماعیلیان. چاپ دوم. ۱۴۰۵ق.
۱۶. خوئی، سید ابوالقاسم. *صراط النجاة*. قم: مکتب نشر المنتخب. چاپ اول. ۱۴۱۶ق.
۱۷. روحانی، سید محمد صادق. *استفتائات قوه قضائیه و مؤسسه حقوقی وکلای بین الملل*. تهران: حدیث دل. چاپ دوم. ۱۳۸۱.
۱۸. الزرقا، الشیخ أحمد بن الشیخ محمد. *شرح القواعد الفقہیة*. دمشق: دار القلم. چاپ ششم. ۱۴۲۲ق.
۱۹. السنیکي الأنصاري، زين الدين أبو يحيى زكريا بن محمد بن أحمد بن زكريا. *فتح الوهاب بشرح منهج الطلاب*. بی جا: دارالفکر للطباعة و النشر. بی جا. ۱۴۱۴ق.
۲۰. سیفی مازندرانی، علی اکبر. *دلیل تحریر الوسیله - الوسیة*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. چاپ اول. بی تا.
۲۱. شافعی، أبو عبد الله محمد بن إدريس بن العباس بن عثمان بن شافع بن عبد المطلب بن عبد مناف المطلبی القرشي المکی. *الأم*. بیروت: دارالمعرفة. ۱۴۱۰ق.

۲۲. شریف الرضی، محمد بن حسین. *نهج البلاغة*. محقق و مصحح: صبحی صالح. قم: هجرت. چاپ اول. ۱۴۱۴ق.
۲۳. شریفی، محمود. سید حسین سجادی تبار، محمود احمدیان و سید محمود مدنی (لجنة الحديث في معهد باقر العلوم (ع) منظمة الإعلام الإسلامي). *موسوعة كلمات الإمام الحسين*. قم: سازمان أوقاف و أمور خيرية. انتشارات أسوة. ۱۴۲۵ق.
۲۴. الشوكاني اليمني، محمد بن علي بن محمد بن عبد الله. *نيل الأوطار*. تحقيق: عصام الدين الصباطي. مصر: دار الحديث. چاپ اول. ۱۴۱۳ق.
۲۵. شهيد اول، محمد بن مكي. *القواعد و الفوائد*. قم: كتابفروشی مفید. چاپ اول. ۱۴۰۰ق.
۲۶. \_\_\_\_\_ . *غاية المراد في شرح نكت الإرشاد*. محقق و مصحح: رضامختاری. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. چاپ اول. ۱۴۱۴ق.
۲۷. شهيد ثانی، زين الدين بن علي. *الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (المحشى - كلاتر)*. شارح: سید محمد کلاتر. قم: کتابفروشی داورى. چاپ اول. ۱۴۱۰ق.
۲۸. شيخ صدوق، محمد بن علي. *المقنع*. قم: مؤسسه امام هادی علیه السلام. چاپ اول. ۱۴۱۵ق.
۲۹. \_\_\_\_\_ . *من لا يحضره الفقيه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ دوم. ۱۴۱۳ق.
۳۰. شيخ مفيد، محمد بن محمد. *المقنعة*. قم: کنگره جهانی هزاره شيخ مفید. چاپ اول. ۱۴۱۳ق.
۳۱. صدر، محمد باقر. *مباحث الأصول*. تقریرات کاظم حسینی حائری. قم: مطبعة مركز النشر - مكتب الإعلام الإسلامي. چاپ اول. ۱۴۰۸ق.
۳۲. طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم. *العروة الوثقى فيما تعم به البلوى*. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات. چاپ دوم. ۱۴۰۹ق.
۳۳. \_\_\_\_\_ . *العروة الوثقى فيما تعم به البلوى (المحشى)*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ اول. ۱۴۱۹ق.
۳۴. \_\_\_\_\_ . *العروة الوثقى مع التعليقات*. قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب. چاپ اول. ۱۴۲۸ق.
۳۵. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن. *الاستبصار فيما اختلف من الأخبار*. تهران: دارالکتب الإسلامیه. چاپ اول. ۱۳۹۰ق.
۳۶. \_\_\_\_\_ . *الاقتصاد الهادى الى طريق الرشاد*. تهران: کتابخانه جامع چهل ستون. چاپ اول. ۱۳۷۵ق.
۳۷. \_\_\_\_\_ . *المبسوط فى فقه الإمامیه*. محقق و مصحح: سید محمد تقی کشفی. تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية. چاپ سوم. ۱۳۸۷ق.
۳۸. عدالتی، سعیده. «*تزام حق الله و حق الناس در فقه و حقوق کیفری ایران*». دانشگاه شهید مطهری. ۱۳۹۸.
۳۹. عریضی، علی بن جعفر. *مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها*. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام. چاپ اول. ۱۴۰۹ق.
۴۰. علامه حلی، حسن بن یوسف. *الرسالة السعدية*. بیروت: دار الصفوة. چاپ اول. ۱۴۱۳ق.

۴۱. عمانی، حسن بن علی. *مجموعه فتاوی ابن ابی عقیل*. محقق و مصحح: عبدالرحیم بروجردی و علی پناه اشتهااردی. قم: بی نا. چاپ اول. بی تا.
۴۲. فیض کاشانی، محمدحسن ابن شاه مرتضی. *الشهاب الثاقب فی وجوب صلاة الجمعة العینی*. محقق و مصحح: رؤف جمال الدین. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات. چاپ دوم. ۱۴۰۱ق.
۴۳. قمی، سیدصادق حسینی روحانی. *منهاج الصالحین*. بی تا.
۴۴. کاشف الغطاء، حسن بن جعفر بن خضر. *أنوار الفقاهة- کتاب الطهارة*. نجف: مؤسسه کاشف الغطاء. چاپ اول. ۱۴۲۲ق.
۴۵. کلینی، محمدبن یعقوب. *الکافی*. تهران: دارالکتب الإسلامیه. چاپ چهارم. ۱۴۰۷ق.
۴۶. \_\_\_\_\_. *اصول کافی*. ترجمه: محمدباقر کمره ای. قم: اسوه. چاپ سوم. ۱۳۷۵.
۴۷. \_\_\_\_\_. *الکافی*. قم: دار الحديث. چاپ اول. ۱۴۲۹.
۴۸. مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی. *ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار*. محقق و مصحح: مهدی رجائی. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی. چاپ اول. ۱۴۰۶ق.
۴۹. محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن. *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام*. قم: مؤسسه إسماعیلیان. چاپ دوم. ۱۴۰۸ق.
۵۰. مرکز اطلاعات مدارک اسلامی به کوشش جمعی از محققین. *فرهنگ نامه اصول فقه*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. معاونت پژوهشی. پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. چاپ اول. ۱۳۸۹.
۵۱. مصطفوی، سید محمد کاظم. *القواعد- مائة قاعدة فقهية*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ چهارم. ۱۴۲۱ق.
۵۲. منتظری، حسینعلی. *رساله استفتائات*. تهران: نشر تفکر. چاپ اول. ۱۳۷۱.
۵۳. موسوی، سید محمد صادق. «ساز و کار گذر از استقراء به نظریه در مسأله معدوریت جاهل». رهنمون، ۱۳۸۲.
۵۴. موسوی خمینی، سید روح الله. *تحریر الوسیله*. قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم. چاپ اول. بی تا.
۵۵. \_\_\_\_\_. *صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. چاپ اول. ۱۳۷۸.
۵۶. نائینی، محمد حسین. *فوائد الاصول*. تقریرات محمدعلی کاظمی خراسانی. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ اول. ۱۳۷۶.
۵۷. نجفی، محمد حسن. *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. مصحح: عباس قوچانی- علی آخوندی. بیروت: دار احیاء التراث العربی. چاپ هفتم. ۱۴۰۴ق.
۵۸. الندوی، علی أحمد. *القواعد الفقهية*. دمشق: دار القلم. چاپ پنجم. ۱۴۲۰ق.
۵۹. نوبهار، رحیم. *اهداف مجازات ها در جرایم جنسی: چشم اندازی اسلامی*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. چاپ اول. ۱۳۸۹.

۶۰. نوری، میرزا حسین. *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*. محقق و مصحح: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت. بیروت: مؤسسه آل البيت عليهم السلام. چاپ اول. ۱۴۰۸ق

نسخه  
پیش  
انتشار